

This question paper contains 8 printed pages]

Your Roll No.....

5385

B.A. (Programme) /II

A

(L)

PERSIAN DISCIPLINE—Paper II

(Prose, Poetry and Translation etc.)

(Admission of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English or in Persian or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *two* of the following into English or Urdu or Hindi : 25

(A)

دیگر از شعرای ہندی الاصل فارسی زبان چندر بھان برہمن
است کہ منشی شاہزادہ دارا شکوہ بودہ و بعد از قتل او در حدود

P.T.O.

۱۰۷۰ هجری در بنارس در گذشته است - وی در نظم و نثر فارسی دستی توانا داشته و "چهارچمن" یا منشآت برهمین از تألیفات اوست - اعقاب اکبر از جهانگیر و شاهجهان تا بهادر شاه دوم (۱۸۵۷ م) همگی سیره محمودۀ اجدادی خود را حفظ و رعایت فرمودند و در بار خود را مبد شعرا و علمای فارسی زبان قرار دادند - جهانگیر طالب آملی را به ملک الشعرای خود برگزید -

(B)

چون نوبت به سلاطین جلیل القدر و صاحب اقتدار با بریه مغولیه رسیده و در بار درخشان ایشان نیز نثر فارسی حیاتی تازه یافت - در اثر حمله بابر نیای اعلائی آن سلسله که تربیت یافته تمدن هرات است، سبک نثر نویسی دوره تیموریه ایران نیز در دهلی و آگره و بعد هادر دکن متداول گردید - از زمان ایشان آثار منشور مهم بظهور رسیده که مهمترین آن از عصر سلطنت

پنجاه سالهء اکبر بن هایون می باشد مانند تاریخ الفی تالیف
 شیخ احمد جهوی به سال هزار هجری و منتخب التواریخ تالیف
 شیخ عبدالقادر بدایونی و اکبر نامه و آئین اکبری تالیف
 ابوالفضل علای۔

(C)

”مرد کارگر فکری کرد و پیش خود گفت : عجب مردمانی هستند۔
 من زحمت می کشم و دستمزد خود را با آنها تقسیم می کنم و حالاد در کاری
 به چنین کوچکی هم بی مروتی نشان می دهند۔ مرا همین که چه شریک
 هایی برای خود پیدا کرده ام۔ خوب است بروم پول های خود
 را بگیرم و و از این ها جدا شوم تا مجبور شوند تن به کار دهند۔
 این ها به تنبلی و بیکاری عادت کرده اند۔ گیرم که کار بنایی و
 استادی بلد نیستند، کار عملگی که هست، چرا نمی کنند۔ پول های
 جمع شده هم همه مال خودم است و حق خودم است۔ هر چه تا حالا
 خورده اند، نوش جان شان ولی دیگر بس است۔“

2. Explain any *two* of the following :

20

(A)

گمان همی رودم کز فراق آویزم

غم نهفته یقین می کند گمان مرا

نشان نما ند ز نقشم کجاست عارض او

که در کشد قلم این نقش بی نشان مرا

فغان من ز کجا بشنود گوش آن شوخ

که خود نمی شنود گوش من فغان مرا

پرید جانب او مرغ روح و با من گفت

که من شدم، تو نگهبان آشیان مرا

(B)

می گفت دی که بر من افتاده می گذشت

که افکار کرد پای من این استخوان کیست

شب ناله ام نشید و هر سید از رقیب
 من شب نخفته ام همه شب این فغان کیست
 این سوزشی که در دل آزرده رقیب
 داغ کسی ست لیک نگویم از آن کیست
 ای باد اگر برای سر آورده ای پیام
 باری دگر بگو سر من کز زبان کیست

(C)

گراز ملک کرمان سرایم رواست
 که هندوستانی خوش آب و هواست
 خراسان ز چین و ختن خوشتر است
 که خاکش به مانند مشک تراست
 صفاهان چنودر جهان شهر نیست
 نداند کسش کز خرد بهر نیست
 عمروس جهان است ملک اراک
 که سر تا سرش مشکبیز است خاک

3. Rewrite the following in your own Persian : 10

جمله معشوقست و عاشق پرده ای

زنده معشوقست و عاشق مرده ای

چون نباشد عشق را پروای او

او چو مرغی ماند بی پروای او

من چگونه هوش دارم پیش و پس

چون نباشد نور یارم پیش و پس

عشق خواهد کین سخن بیرون بود

آینه نماز نبود چون بود

4. Write a short note on any one of the following : 10

(a) مثنوی مولانا روم

(b) غزلیات خسرو

(c) تونیکی یکن و درد جله انداز

5. Translate the following into Persian : 10

A man wrote a letter to his friend. He sent the letter to his friend by his servant. The servant lost the letter on the way. He put a white paper in an envelop and gave the letter to the friend. His friend saw the letter and said, "My friend was in hurry. He did not write my name on the letter." The servant said, "Your friend did not write anything inside the letter too."

Or

ایک آدمی نے اپنے دوست کو خط لکھا۔ اس نے دوست کو اپنے نوکر کے ہاتھ خط بھیجا۔ نوکر نے خط راستہ میں کھو دیا۔ اس نے ایک سفید کاغذ لفافہ میں رکھا اور دوست کو خط دے دیا۔ اس کے دوست نے خط دیکھا اور کہا "میرا دوست جلدی میں تھا۔ اس نے خط پر میرا نام نہیں لکھا۔" نوکر نے کہا "خط کے اندر بھی آپ کے دوست نے کچھ نہیں لکھا۔"

Or

एक आदमी ने अपने मित्र को एक पत्र लिखा। उसने मित्र को अपने नौकर के हाथ पत्र भेजा। नौकर ने पत्र रास्ते में खो दिया। उसने एक सफ़ेद काग़ज लिफ़ाफ़े में रखा और मित्र को दे दिया। उसके मित्र ने लिफ़ाफ़े को देखा और कहा, “मेरा मित्र जल्दी में था उसने लिफ़ाफ़े पर मेरा नाम नहीं लिखा।” नौकर ने कहा, “आपके मित्र ने पत्र के अंदर भी कुछ नहीं लिखा।”